

آنچه که نباید از جنبش کارگری آلمان تقلید کرد

کارل لژین یکی از مهم ترین و پر مسئولیت ترین نمایندگان اتحادیه‌های کارگری آلمان، اخیراً گزارشی از بازدید خود از آمریکا به صورت یک کتاب نسبتاً حجیم تحت عنوان «جنبش کارگری در آمریکا» منتشر کرده است.

به عنوان یک نماینده بسیار برجسته بین الملل و همچنین جنبش اتحادیه کارگری آلمان ک.لژین به بازدید خود صورت یک رویداد ویژه داد، می توان گفت که رویدادی مهم در سطح دولت. لژین سالها مذاکره را درباره این بازدید با حزب سوسیالیست آمریکا و فدراسیون کارگری آمریکا، سازمان اتحادیه کارگری به رهبری گومپرز مشهور (یا شاید تقریباً رسوا) دنبال کرد. وقتی که لژین شنید که کارل لیبکنخت به آمریکا می رود، رفتن همزمان با او را رد کرد «تا بدین وسیله از ظاهر شدن همزمان دو سخنگو که نظریاتشان درباره تاکتیکهای حزب و اهمیت و ارزش بعضی شاخه‌های جنبش کارگری کاملاً منطبق نبود، در ایالات متحده احتراز کند.»

ک.لژین اطلاعات زیادی درباره جنبش کارگری در آمریکا گردآوری کرد، اما نتوانست آنها را در کتاب خود که با شرح تکه پاره مسافرتش شلوغ شده است هضم کند، کتاب از نظر محتوی کم مایه و از نظر شیوه نگارش مبتذل است. حتی مقررات اتحادیه‌های کارگری آمریکا که مورد علاقه خاص لژین بود، مطالعه نشده‌اند یا تجزیه و تحلیل نشده‌اند، بلکه بطور ناکامل و بدون نظم ترجمه شده‌اند.

حادثه بسیار سازنده‌ای در بازدید لژین وجود داشت که به طرز بارزی دو گرایش را در بین الملل و بخصوص در جنبش کارگری آلمان آشکار کرد.

لژین از مجلس نمایندگان ایالات متحده که به عنوان کنگره شناخته می شود بازدید کرد. لژین که در کشور تحت تسلط پلیس پروس بزرگ شده است، با علاقه تحت تأثیر رسوم دمکراتیک جمهوری قرار گرفته و با خوشحالی قابل درکی اظهار می دارد که در آمریکا حکومت برای هر نماینده کنگره نه تنها دفتر کار دارای تمام وسائل جدید را تهیه می کند، بلکه یک منشی که حقوق او را دولت می پردازد نیز تحت اختیارش می گذارد که به او کمک کند تا بتواند به وظایف چند جانبه خود رسیدگی کند. سادگی و منشی ساده نمایندگان کنگره و سخنگوی کنگره تضاد قابل ملاحظه‌ای با آنچه لژین در پارلمانهای اروپائی و بخصوص آلمان دیده بود، داشت. در اروپا، یک سوسیال دمکرات حتی نمی تواند فکر ایراد یک نطق ادای احترام در یک پارلمان بورژوائی را بکند! اما در آمریکا این کار به سادگی انجام شد، و نام سوسیال دمکرات هیچ کس را نترساند ... **جز خود آن سوسیال دمکرات را!**

در اینجا، مثالی از شیوه بورژوازی آمریکا در کشتن سوسیالیستهای متزلزل با مهربانی را داریم، و یک شیوه فرصت طلبانه آلمانی که سوسیالیسم را به پاس احترام به بورژوازی «مهربان»، مؤدب و دمکرات، ترک می کند.

نطق ادای احترام لژین به انگلیسی ترجمه شده بود (دمکراسی ابداً از شنیدن صدای کسی که به زبان «خارجی» در پارلمان آن تکلم کند نفرت نداشت)؛ هر دویست کنگره نشین به نوبت با لژین به عنوان «مهمان» جمهوری دست دادند و سخنگو مراتب تشکر خود را ابراز داشت. لژین می نویسد که:

«شکل و محتوی نطق ادای احترام من، از طرف مطبوعات سوسیالیست چه در ایالات متحده و چه در آلمان با حسن نیت روبرو شد. ولی بعضی از سردبیران در آلمان نتوانستند خاطرنشان

نسازند که نطق من یکبار دیگر ثابت کرد که برای یک سوسیال دمکرات ایراد یک نطق سوسیال دمکراتیک برای مستمعین بورژوا چه وظیفه غیرممکنی است. خوب اگر این سردبیران بجای من بودند بدون شک نطقی علیه سرمایه داری و در دفاع از اعتصاب توده‌ای ایراد می کردند، اما من مهم دانستم که به این پارلمان تأکید کنم که سوسیال دمکراتها و کارگران سازمان یافته صنعتی آلمان خواهان صلح بین ملل هستند و از طریق صلح خواستار رشد فرهنگ به بالاترین دست یافتنی آن.»

بیچاره «سردبیران» که لژین آنها را با نطق «سیاستمداران» خود نابود کرد! فرصت طلبی رهبران اتحادیه‌های کارگری بطور کلی و لژین بخصوص، مدتهاست که در جنبش کارگری آلمان دانسته عموم بوده است، و آنطور که باید مورد ارزیابی عده بسیار زیادی از کارگران دارای آگاهی طبقاتی قرار گرفته است. اما مورد ما در روسیه، جائیکه بیش از اندازه درباره «مدل» سوسیالیسم اروپائی و با انتخاب دقیقاً بدترین آنها، قابل ردترین سیمای این «مدل»، صحبت می شود، باید نطق لژین را به تفصیل بیشتر مورد مطالعه قرار دهیم.

وقتی که لژین بالاترین مرجع نمایندگان آمریکای کاپیتالیست را مورد خطاب قرار داد، این رهبر لشکر قدرتمند دو میلیون نفری اتحادیه کارگری آلمان - یعنی اتحادیه‌های کارگری سوسیال دمکراتیک - این عضو گروه سوسیال دمکرات در رایشتاگ آلمان، یک نطق کاملاً بورژوا لیبرالی ایراد کرد. لازم نیست که بگوئیم یک لیبرال، یا حتی یک اکتربريست هم نیست که در تصدیق نطق درباره «صلح» و «فرهنگ» تردید کند.

و وقتی که سوسیالیستهای آلمان ابراز داشتند که این نطق یک نطق سوسیال دمکراتیک نبوده، این «رهبر» بردگان مزدوری سرمایه، با توهین گزنده‌ای به آنها جواب داد.

«سردبیران» در مقایسه با یک «سیاستمدار عملی» و جمع آور شاهیهای کارگران چه هستند! ناریسیوس بی فرهنگ ما، نسبت به سردبیران همان تحقیری را می کند که پلیسهای پنجاندرم [عنوان مسخره‌ای که به اشخاص مهم می دهند] در کشور خاصی در مورد عناصر سوم می کنند. (۱)

«این سردبیران» بدون شک نطقی «علیه سرمایه داری» ایراد می کردند. فقط فکر کنید که این شبه سوسیالیست به چه چیزی را تمسخر می کند! او این ایده را که یک سوسیالیست باید صحبت کردن علیه سرمایه داری را ضروری بداند تمسخر می کند. در نزد «سیاستمدار» فرصت طلب آلمانی، چنین عقیده‌ای کاملاً غریب است؛ آنها چنان صحبت می کنند که به «سرمایه داری» **برنخورند**. خود را با چشم پوشی برده وار از سوسیالیسم رسوا می کنند، و اینها به رسوائی خود نیز فخر می کنند.

لژین یک فرد عادی نیست. او نماینده لشکر اتحادیه‌های کارگری است، یا تقریباً فرمانده آن لشکر است. نطق او اتفاقی نبود، لغزش زبان نبود، یک بوالهوسی آبی نبود، اشتباه یک کارمند دهاتی آلمانی که سرمایه داران آمریکائی مؤدب که از تکبر پلیسی اثری نشان ندادند دستپاچه‌اش کرده باشند نبود، و اگر فقط این بود، نطق لژین ارزش ذکر نداشت. اما مسلماً نطق لژین چنین نبود.

در کنگره بین المللی اشتوتگارت، نیمی از نمایندگان آلمان سوسیالیستهای قلبی از این نوع از آب درآمدند، که به نفع قطعنامه مافوق فرصت طلبی درباره مسئله مستعمرات رأی دادند. (۲) مجله آلمانی سوسیالیستیش (؟؟) موناتزحفته (۳) را در نظر بگیرید، همیشه در آن اظهاراتی به وسیله مردانی نظیر لژین که در بست فرصت طلب هستند و هیچ وجه مشترکی با سوسیالیسم ندارند، می یابیم. اظهاراتی که به همه نکات حیاتی جنبش کارگری بر خورد می کند.

توضیح «رسمی» «مقامات رسمی» حزب آلمان اینست که «هیچکس» سوسیالیستیش موناتزحفته را نمی خواند و این روزنامه هیچ نفوذی ندارد، و غیره. اما این حقیقت ندارد. «رویداد» اشتوتگارت ثابت کرد که این **حقیقت ندارد**. مهم ترین و مسئول ترین افراد، اعضای پارلمان و رهبران اتحادیه کارگری که برای سوسیالیستیش موناتزحفته می نویسند، دائماً و بطور خستگی ناپذیری نظرات خود را در میان توده‌ها تبلیغ می کنند.

«خوش بینی رسمی» حزب آلمان مدتهاست که در اردوگاه خود، به وسیله آن مردمی که صاحب لقب «این سردبیران» لژین شدند، تذکر داده شده است – لقبی که از نقطه نظر بورژوازی تحقیرآمیز است و از نقطه نظر سوسیالیست درخور احترام. و هر چه بیشتر لیبرالها و انحلال طلبان در روسیه (البته از جمله تروتسکی) بکوشند که این خصوصیت دلپذیر را در **خاک ما نشاء کنند**، باید با قاطعیت بیشتر در مقابل آنها مقاومت شود.

خدمات عظیمی مایه سرافرازی سوسیال دمکراسی آلمان است. بخاطر مبارزات مارکس علیه هوخیرگس، دورینگ و شرکاء که سوسیال دمکراسی آلمان مدیون آنهاست، صاحب تئوریهای دقیقاً فرموله شده است که نارودنیکیهای ما بیهوده می کوشند از آنها فرار کنند، یا فقط از دید فرصت طلبی به آنها برخورد کنند. سوسیال دمکراسی آلمان دارای یک سازمان توده‌ای، روزنامه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، و انجمنهای سیاسی است – همان سازمان توده‌ای که چنان قاطعانه در کشور ما ساخته می شود و مارکسیستهای پرآودا در هر جا آنرا به شکل پیروزی به دست می آورند – در انتخابات دوما، در روزنامه‌های یومیه، در انتخابات هیئت بیمه، و در اتحادیه‌های کارگری. کوشش انحلال طلبان ما که کارگران آنها را «از کار برکنار کردند»، دائر بر طفره رفتن از مسئله رشد این سازمان توده‌ای در روسیه به شکلی که در شرایط روسیه پذیرفته شده است، به همان اندازه بیهوده است که کوشش مشابه نارودنیکیها، و دلالت بر **انشعاب** روشنفکرانه مشابهی از جنبش طبقه کارگر می کند.

اما شایستگی های سوسیال دمکراسی آلمان، بخاطر نطقهای شرم آوری مانند نطقی که به وسیله لژین ایراد شد یا «اظهارات» (در مطبوعات) مقاله نویسان سوسیالیستیش موناتزحفته نیست، بلکه **علیرغم** آنهاست. ما نباید سعی کنیم که مرضی را که حزب آلمان بدون شک از آن رنج می برد کم اهمیت جلوه دهیم، بیماری ای که خود را در پدیده‌هایی از این قبیل نشان می دهد و ما نباید که آنرا با عبارات «خوش بینانه رسمی» کم اهمیت تلقی کنیم. باید آنرا عریان در برابر کارگران روسی قرار دهیم، تا بتوانیم از تجربه جنبش کهن تر بیاموزیم که چه چیز را نباید از آن تقلید کنیم.

پروسوشچنیه شماره ۴

آوریل ۱۹۱۴

امضاء و . ای

کلیات آثار لنین، جلد ۲۰

توضیحات

۱- اشاره لنین به طرز برخورد بوروکراسی تزاری با اعضای دمکرات زمستووها – دکترها، کارشناسان، معلمان، کشاورزان و غیره است که در سخنرانی سال ۱۹۰۰ توسط فرماندار

سامارا کوندویدی «عنصر سوم» خوانده شدند. این عبارت بعدها در ادبیات در مورد روشنفکران دمکرات زمستوو بکار گرفته شد.

۲- لنین به کنگره سوسیالیستی بین المللی در اشتوتگارت (هفتمین کنگره بین الملل دوم) اشاره می کند که در اوت ۱۹۰۷ برگزار شد. یکی از مهم ترین موضوعات در دستور کار کنگره مسئله مستعمرات بود که بر سر آن مبارزه تندی درگرفت. جناح فرصت طلب کنگره قطعنامه ای را پیشنهاد کرد که از حفظ مستعمرات دفاع می کرد. «سوسیالیست» هلندی ون کول اظهار داشت که در آینده سوسیالیستها باید به میان «مردم وحشی» بروند، نه فقط با ماشین و دیگر دستاوردهای تمدن و فرهنگ بلکه با اسلحه در دستانشان. پیش نویس این قطعنامه فرصت طلبانه توسط اکثریت نمایندگان آلمان حمایت شد. تنها در نتیجه تلاشهای سوسیالیستهای روسی و لهستانی، تعداد کمی از سوسیالیستهای فرانسوی، آلمانی و انگلیسی به همراه سوسیالیستهای کشورهای کوچکتر که مستعمره ای نداشتند، این قطعنامه رد شد و اصلاحاتی در آن به عمل آمد که محتوای آنرا تغییر داد. قطعنامه تصویب شده توسط کنگره به وضوح و قاطعانه هر نوع سیاست استعماری را محکوم می کرد.

۳- *Sozialistische Monatshefte* (سوسیالیست ماهانه) ارگان عمده فرصت طلبان آلمانی و سخنگوی رویزیونیسم بین المللی بود که در برلین از ۱۸۹۷ تا ۱۹۳۳ منتشر می شد. طی جنگ جهانی اول موضعی سوسیال شوونیستی داشت.